

ابن سینا و معضل بیمه



مهدی استاد احمد

شعر طنز

حذف عکس ابوعلی سینا/عیب و اشکال بیمه/احل کرد

عکس او روی جلد دفتر چه/سال هابیمه را معطل کرد

سازمان رفیع ابن گره را/به عده حاذقی محول کرد

بوعلی حذف شد/به این ترتیب/باید این گونه رفیع معضل کرد

البته این روش کمی رام/جعل تاریخ را مدلل کرد

ترکیه ادعا کند/فراد مال/ما یوده بوعلی سینا

پر تاب شدگی

محمد زینالی اناری

سلام انسانهارا از نزدیک می کند



در روایت‌های زاهدانه پدرم از تعاملات پیامبر اسلام(ص) شنیدم که ایشان هنگام ندا کردن صاحب‌خانه، از پشت خود رانشان می‌دهد که «زنگ» و «یاغون تصویری» امروزی وجود نداشت.

این «سلام» و «درود»، در هر زبانی که باشد، ندای انسانیت و به تعامل و گفت‌وگو خواندن و به پاسخ دعوت کردن انسان‌هاست. ندای سلام، ما را برای پاسخی انسانی فرا می‌خواند. اگر نوری یا اتفاقی پنهانی از آن سوی نادیدنی در بر خیزد، می‌توان با سلام دادن، پاسخ انسان بودن را شنید. فقط یک انسان است که با سلام گفتن، خود را نشان می‌دهد. اگر بهتر گفته شود، تنها گفت‌وگویی که دو انسان را برای هم معرفّ و معرفّ می‌کند، گفت‌وگویی مانند سلام و درود است، که به معنی سلامتی، ستایش و تهنیت است.

سلام، ما را درون یک صحنه نمایش انسانیت قرار می‌دهد. شادی انسان بودگی به ما عطا می‌کند. هنگام شنیدن این واژه، ما خود را در جایگاه و معنای انسانیت فرض می‌کنیم. شاید بدیهی باشد، هنگامی که عصبانی و قهر هم هستیم، با شنیدن این واژه احتمال دارد سلامی متقابل بگوییم. پاسخ سلام هم واجب است، یعنی اگر انسانی، دیگری را به انسانیت و تعامل فرا بخواند، دیگری نیز جز انسانیت و دوستی ندارد. «سلام»، انسان‌ها را به هم می‌رساند و تنها با سلام گفتن و واژه‌هایی اینچنینی است که دو انسان برای هم شناخته‌و آشنایی شوند. اما ندان کردن با واژه‌هایی که نتواند چنین کار کردی را بنمایاند، شاید کمی نگران‌کننده باشد. ولی چه خوب است «سلام»، که انسان‌ها را به هم می‌رساند، حتی از پشت‌درهای بسته.

تخته سیاه

چهار شنبه فرهنگی

امروز و در موسسه هفت اقلیم، مراسم دیدار با رضا جولایی، نویسنده بر گزار می‌شود و این نویسنده درباره تجربه‌های نوشتن و زیستن در فضای ادبیات داستانی صحبت می‌کند و به سوال‌های علاقه‌مندان به داستان نویسی پاسخ می‌دهد. علاقه‌مندان در این نشست می‌توانند هم‌زمان با آشنایی با جهان بینی این نویسنده درباره داستان و نوشتن، سوال‌ها و ابهام‌های ذهنی‌شان در مورد نویسندگی و چگونگی مواجهه با موانع نوشتن را مطرح کنند. چهارشنبه را با این برنامه فرهنگی و در ساعت ۶ عصر می‌توانید به پایان برسانید. امروز هوای تهران دوباره ابری و پر از رعد و برق است و دمای هوا هم از دیروز پایین تر است.

تیتیر مصور | بنای سفارت امریکا در بیت المقدس

تجرد رویاز



زیر ذره بین

دوباره سعی کن سام *



جوادطوسی

پر خیر و برکت اعلام کنم، راستش خود بنده که خیلی حوزه فضای مجازی و تلگرام‌بازی نیستم، از وقتی که برای رفع همان کنج‌کاوی نصف و نیمه با مانع مواجه شدم، نتوانستم در برابر پیشنهادات بی‌شرمانه این و آن مبنی بر نصب فیلتر شکن‌های جورواجور مقاومت کنم. حالا شدم عین مرغ کرچ! از این فیلتر شکن به آن یکی. این یکی نشد، آن یکی. آن وی‌بی‌ان جواب نداد، آن یکی را که عکس خروکش دارد نصب و خروکش بازی می‌کنیم و هی سعی دوباره و از آخر بی‌خیال Retry می‌شویم و می‌رویم تکرار کو وی‌بی‌ان دیگر و با پسر بچه کلاه به سر و چکش به دستی که هی چشمانش را باز و بسته می‌کند همبازی می‌شویم و انقدر با آن کل کل می‌کنیم تا چشمانش را ببندد و به سلامتی و میمنت تلگرام باز شود. خلاصه خیلی بچه‌بازی خوبی‌است!

گاهی هم این لابه‌لا پیغام هشدار دهنده‌ای در صفحه ظاهر می‌شود و این تذکر دوفروتنی را می‌دهد که نصب این برنامه ممکن است تمام داده‌های شما را به خطر بیندازد و حفظ حریم خصوصی‌تان را مختل کند. و خدا! همین یکی را کم داشتیم، نکند تمام داده‌های مان با یک بی‌احتیاطی بر باد رود! اما دیگر آب



افان ظهر: ۱۲/۰۱۰۲۰ غروب آفتاب: ۲۰/۰۲۰ افان مغرب: ۲۰/۱۲۲ افان صبح فردا: ۴/۱۹ طلوع آفتاب فردا: ۵/۵۸

در همین حوالی

فردیون جنیدی

اسطوره‌ها فراموش نشوند



بزرگداشت فردوسی باید روز بیست و چهارم اسفند یعنی روزی که شاهنامه به پایان رسید برگزار شود اما پیش‌تر یکی از وزرای رییس دولت اصلاحات بیست و پنجم اردیبهشت را به عنوان بزرگداشت فردوسی در نظر گرفت و حالا سال‌هاست که در این تاریخ به بهانه بزرگداشت فردوسی برنامه‌هایی برگزار می‌شود. مردم هم خواهی نخواهی در این روز با فردوسی آشنا می‌شوند و یاد او را زنده نگه می‌دارند. اگر ما ندانیم و نشناسیم که فردوسی چه مرد بزرگی بوده و چه کار عظیم و جهانی در تاریخ ادبیات انجام داده، طبعاً قدر زحمات او را نخواهیم دانست. گرچه او مدت زمان مدیدی است که از جهان رفته اما اگر ما بخوایم یاد و خاطره او را زنده نگه داریم و سپاسگزار زحمات او باشیم، باید روز بزرگداشت او را جدی بگیریم و به بهانه این رویداد در شناخت هر چه بیشتر مردم نسبت به او قدم برداریم. این رسم تمام دنیاست که به بهانه بزرگداشت اسطوره‌های ادبی مراسمی برگزار می‌کنند و با هدف آشنایی بیشتر نسل جوان و زنده نگه داشتن یاد و خاطره مشاهیر ادبی این رویدادها را جشن می‌گیرند. طبیعتاً برگزاری این مناسبت‌ها می‌تواند به شناخت هر چه بیشتر اسطوره‌ها کمک کند و جامعه را از فراموشی آنها نجات دهد. بدون شک وقتی حرف بزرگداشت این چهره‌ها به میان بیاید، جوانان هم بالاخره اندک یا بسیار متوجه می‌شوند و یک شعوری جامعه را فرا می‌گیرد و این احساس برانگیخته می‌شود که جای فردوسی یا دیگر بزرگان خالی است و چه کارهایی باید کرد که اسطوره‌های بزرگ فراموش نشوند. کسانی که در راس و مرکز این جریان‌ها قرار دارند، می‌توانند با برگزاری برنامه‌هایی به این مناسبت‌ها به شناخت بیشتر مردم و به خصوص جوانان کمک کنند. طبعاً اگر بنا باشد برای بزرگداشت چنین مناسبت‌هایی تنها به ثبت در تقویم اکتفا کنیم، نمی‌توانیم امید به شناخت یا افزایش آگاهی دیگران داشته باشیم. من به عنوان کسی که در امواج این جریان هستم می‌بینم که برگزاری چنین بزرگداشت‌هایی در شهرهای مختلف و دعوت مردم به شرکت در آنها می‌تواند تاثیر گذار و نتیجه‌بخش باشد. اما اگر قرار باشد چنین رویدادهایی در تقویم تعریف شوند و برنامه‌هایی هم جسته و گریخته بر گزار شود اما مردم خبردار نشوند، مسلماً اشکالی در آن هست و نمی‌توان به نتیجه‌بخش بودن آنها امید داشت.



افان ظهر: ۱۲/۰۱۰۲۰ غروب آفتاب: ۲۰/۰۲۰ افان مغرب: ۲۰/۱۲۲ افان صبح فردا: ۴/۱۹ طلوع آفتاب فردا: ۵/۵۸

نگاه آخر

سید محمد بهشتی

۱۰۰۰ تومان چقدر می‌ارزد؟



بچه که بودم دو برادر در همسایگی مان، همبازی‌ام بودند. پدرشان از آن ارثی‌های سخت‌گیر بود که به‌بچه‌ها پول توجیبی نمی‌داد و می‌گفت هر چه خواهید خودم برای‌تان می‌خرم و صلاح هم نمی‌دانست برای بچه‌ها بستنی بخرد. در عوض وقتی پدر برای خرید نان پنج تومان بهشان می‌داد، موقع برگشت می‌گفتند دو تومانش را کم کردیم. سپس کتک مفصلی بابت سهل‌انگاری نوش‌جان می‌کردند و بعد با میل فراوان بستنی می‌خوردند. یکبار پرسیدم چرا سر راه برگشتن بستنی نخوردید و آنها هم گفتند بستنی بادشوره کمتر از دو تومان می‌ارزد ولی بستنی با خیال راحت خیلی بیشتر از دو تومان ارزش دارد. لابد بستنی فروش هم نمی‌دانست که بستنی‌هایش برای این دو برادر دو تومان به علاوه یک کتک‌سیر می‌ارزد.

در هر معامله‌ای یکسو پولی رد و بدل می‌شود و از سوی دیگر ارزشی. خریدار وقتی چیزی را می‌خرد که متقاعد شده باشد آنچه خریده «ارزشش را داشته». در عوض فروشنده وقتی راضی به فروش کالایش می‌شود که مطمئن باشد آنچه می‌فروشد در قبال پولی که کسب می‌کند چیزی نیست. به عبارت دیگر فروشنده متقاعد شده آنچه می‌فروشد کالایی «ناچیز» است، حتی اگر جواهر باشد. البته برخی ناچیزها گران‌ترند و برخی ارزان‌تر. فروشنده هیچ‌وقت متوجه ارزش واقعی کالایش نزد خریدار نمی‌شود چه‌اگر می‌شد، احتمالاً هیچگاه دلش به فروش راضی نمی‌شد. وقتی بلیت اتوبوسی به قیمت ۱۰۰۰ تومان می‌خریم که به ملاقات عزیز برویم بلیت‌فروش مثل آن بستنی‌فروش نمی‌فهمد که این بلیت بسیار بیشتر از ۱۰۰۰ تومان برای‌مان می‌ارزد. آژانس‌های مسافرتی خدمات‌شان را کالا می‌دانند و خود نمی‌فهمند در حال فروش رویایی مانند کار به خریدارند که با هیچ، رقمی قابل معاوضه نیست. به این ترتیب در یک معامله فارغ از اینکه چه پولی رد و بدل می‌شود، غالباً این خریدارند که سود می‌برند و فروشنندگان متضرر می‌شوند.

البته در این میانه بعضی خریداران این هنر را دارند که با پول کمتر، ارزش بیشتری را نصیب خود کنند. وقتی برای خرید «خانه‌ای پولی می‌پردازیم این پول خرید «خانه» نیست، چون برای ما که جایی را به مثابه خانه برگزیده‌ایم آنجا وجد صفایی بی‌قیمت است. آنچه که پرداخته‌ایم در واقع هزینه‌রاضی کردن کسی است که خانه مادر اسرار اوست. بسیاری در موقعی که ما مهابدی واقعی امور را نمی‌دهیم بلکه پول رهایی‌شان را می‌دهیم؛ مثل وقتی که کتابی را از قفسه کتابفروشی آزاد می‌کنیم. این گونه که بنگریم برای ۱۰۰۰ تومان هیچ ارزشی نمی‌توان قابل شد؛ برخی این هنر را دارند که از آن به اندازه ۱ تومان بهره برند و برخی آن را همچون طعمه‌ای می‌کنند برای به دام‌انداختن میلیون‌ها تومان.

در جامعه سودازده همه فروشنده‌اند حتی وقتی خریدارند. در چنین جامعه‌ای کسی «خانه» نمی‌خرد بلکه «ملکی» می‌خرد و به این امید می‌خرد که روزی آن را گران‌تر بفروشد. پس در حین خریداری در نوبت فروشنده‌گی است. جامعه سودازده خریدار سفر نیست حتی اگر سفر زیارت خانه خدا باشد! و فروشنده کالاهایی است که قصد کرده یا خود از سفر بیابرد تا هزینه سفر را به علاوه سودی نصیب خود کند. جامعه ما اکنون سودازده است؛ جامعه‌ای که همه در آن متضررند و هنر تولید هیچ ارزشی را ندارند. در جامعه سودازده ارزشمندترین چیزی که تولید می‌شود «پول» است و درست به همین علت پول دایما در حال بی‌ارزش‌تر شدن است. امامی‌شود عکس حالت فوق، جامعه‌ای را تصور کرد که در آن همه خریدارند و در آن هیچ چیزی رد و بدل نمی‌شود جز ارزش ارزش آن چیزی است که آدمی در پدیده‌اش ایفای نقش می‌کند و امری است ماندگار. ارزش‌شدن آن چیزی است که هیچ‌وقت «کهنه» نمی‌شود ولیکن از بدو پدایش «کهن» است یعنی برای ماندگاری تدارک دیده شده است؛ مثل قالی کرمان که هر چه با بخورد ارزشمندتر می‌شود. در چنین جامعه‌ای، فروشنده‌گانش نیز خریدارند و آنچه فروخته‌اند را نه به طمع کسب پول که به طمع کسب امری ارزشمندتر فروخته‌اند. در شرح احوال درویش عبدالمجید طالقانی، خوشنویس برجسته دوره صفوی، آمده که سلوک درویش داشت و در نهایت فقر در حجره‌ای در مدرسه کاسه‌گران اصفهان روزگار می‌گذراند. از جمله ارزشمندترین دستخط‌هایی که از او باقی‌مانده حواله‌هایی است که برای دکانداران در ازای حوایج بومیه می‌نوشته. مثلاً حواله‌ای از او باقی است که برای خرید سه غار روغن چراغ نوشته. پیداست که «فروشنده» روغن، «خریدار» خط درویش عبدالمجید بوده و آنچه فروخته طعمه‌ای بوده برای سید چیزی در حد جواهر. قابل تصور نیست کیفیت زندگی در جامعه‌ای که عتبارخانه‌دانش چنین فقهی از ارزش‌ها دارند. در چنین جامعه‌ای یکسره ارزش است که رد و بدل می‌شود و اصلاً چیزی جز ارزش تولید نمی‌شود، چون فقر ارزش است که مشتری دارد و همه خریدارند. راستی در چنین جامعه‌ای ۱۰۰۰ تومان چقدر می‌ارزد؟